

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Vanguard Woman

زن پیشواز

حزب کار ایران- توفان

۰۸ مارچ ۲۰۱۲

به مناسبت فرا رسیدن هشتم مارچ روز جهانی زن

سمت درست مبارزه زنان برای تحقق حقوق دموکراتیک آنها

زنان ایران در انقلاب شکوهمند بهمن [دلو] ۱۳۵۷، همراه با مردان به خیابانها آمدند تا رژیم وابسته به امپریالیسم و مستبد ستم شاهی را سرنگون کنند. خواست دموکراسی و آزادی و استقلال و عدالت اجتماعی در قلوب همه مردم ایران فروزان بود. انقلاب ایران در عین حال محصول مبارزه نیم دیگری از جمعیت ایران نیز محسوب می شد. میلیونها زن ایرانی در نمایشات اعتراضی شرکت کرده، جانباختند تا ایران بتواند بقاء داشته باشد. نفس شرکت زنان در انقلاب و تحویلی که در محیط خانواده ها و حتی خانواده های مذهبی صورت گرفته بود، حصر خانگی زنان را شکست و آنها را به صورت میلیونی راهی خیابانها کرد. آنها دستاوردهای خویش را در این مبارزه ملی و دموکراتیک به روشنی می دیدند و برای مردان سنتی- مذهبی دیگر مقذور نبود که سیل میلیونی را که به حقوق خویش آگاه شده بودند، مجدداً به پستوهای خانه ها بفرستند. به عکس رژیم جمهوری اسلامی برای تظاهر به مدرنیسم و برای مقابله با مبارزه زنان پیشرو و مترقی ایران، برای نمایش قدرت خویش تا قدرتهای خارجی را بترسانند، به سازماندهی زنان مذهبی دست زد و سازمانهای مذهبی زنان را بنیاد گذارد. گرچه در درجه نخست چنین به نظر می آید که رژیم جمهوری اسلامی برای تسلط روز افزون خویش بر جامعه از نیروی زنان نیز استفاده می کند و این داوطلبی ریشه سیاسی دارد، ولی از نظر عینی در جامعه همین زنان مذهبی نیز بسیاری از سنتهای خانوادگی را در هم شکستند و به دستاوردهائی رسیدند که پس گرفتن آنها دیگر مقذور نبود. این جبر تحول و دستاورد انقلاب بهمن بود. امروز اکثریت دانشجویان ایرانی را زنان تشکیل می دهند و این در سطح جهان نیز کمتر نظیر دارد. این همان وضعیتی است که تحول انقلابی در جامعه ایران، که ایران را زیر و رو کرد، به سران رژیم جمهوری اسلامی تحمیل کرده است. دیگر خمینی نمی توانست شرکت زنان را در انتخابات و یا نامزد شدن آنها را برای شرکت در مجلس شورای اسلامی و... ممنوع کرده و آن را غیر اسلامی و حرام بداند. زنی که در انقلاب حضور یافته و در همه پرسشهای انقلاب شرکت کرده و در تصویب قانون اساسی دخالت نموده را، به یک باره نمی شود فاقد همان حقوقی دانست که در روند انقلاب به هر صورت به دست آورده است.

رشد جنبش زنان در ایران چشم گیر است. ارتقاء سطح فرهنگی و آموزشی آنها قابل توجه می باشد و این تازه آغاز کار است، زیرا که چنین زنانی، مادرانی در آینده خواهند بود که نسل جدیدی را به جامعه تحویل می دهند و این همان دستاوردهای انقلاب است که در طی یک روند کم و بیش طولانی تأثیرات خویش را حتی به ضد حاکمیت کنونی و مستقل از خواست آنها بر جامعه می گذارد. بسیاری از همان زنان مذهبی که از پستوی خانه ها بدر آمده اند، امروز در عرصه مبارزه طبقاتی و اجتماعی و عینی، واقعینانه، به پرچمداران حمایت از حقوق زنان بدل شده اند. آنها نیز می فهمند که با نظریه های زن ستیزانه مذهبی، که البته تنها مربوط به مذهب اسلام نیست و در یهودیت و مسیحیت نیز وجود داشته و دارد، نمی توانند موافق باشند. آخر ریشه زن ستیزی را باید در اصل بهره کشی استثمار انسان از انسان و در واقعیت جامعه طبقاتی جست و جو کرد و نه خلُق و خوی مردان، دختران و خواهران و مادران و زنان آنان که به خیابانها آمده و از نظر فکری رشد بی سابقه کرده اند، باید حق حضانت کودکان را داشته باشند و یا اصل تک همسری را قانونی کرده و یا حق انتخاب کردن و انتخاب شدن و حق گزینش مسکن و... را دارا باشند. حتی این مبارزه امروزه و بعد از انقلاب به شدت به درون خانواده های متدین مذهبی کشیده شده است که فرزندانشان در دانشگاهها به آموزش مشغولند و یا به سفرهای خارج آمده اند. دیگر نمی شود چرخ تاریخ را به عقب برگرداند. رژیم جمهوری اسلامی در این عرصه به شدت شکست خورده است. مبارزه زنان با شتاب روبه پیشروی است و عقب ماندگی فکری آخوندها، سنت پدر سالاری و مرد سالاری و ریشه های عمیق مذهبی دیگر نمی توانند در مقابل این تحولات پایداری کنند و به ناچار سنگر به سنگر را از دست می دهند.

البته در این مبارزه باید جانب احتیاط را نیز رعایت کرد و مانع شد از این که مبارزه زنان برای تحقق حقوق خویش، از مبارزه عمومی جامعه برای تحقق دموکراسی و عدالت اجتماعی جدا شود. در جامعه ای که عدالت اجتماعی نقش نداشته باشد و استبداد حاکم گردد، نه تنها حقوق زنان، بلکه حقوق مردان و همگان نیز به زیر پا گذارده می شود. مبارزه برای تحقق حقوق زنان که باید مورد حمایت مردان نیز باشد، بخشی از مبارزه دموکراتیک در جامعه ایران است. احاد جامعه ایران باید بتوانند با احترام متقابل و به رسمیت شناختن حقوق متساوی متقابل در کنار هم زندگی کنند. همه افراد در قانون اساسی باید در همه موارد دارای حقوق مساوی باشند. این مبارزه در عین حال برای آن که آلت دست عمال امپریالیسم و دشمنان ایران قرار نگیرد، باید جنبه جهانشمول خویش را حفظ کند. زنان ایران در عین این که به خاطر تساوی حقوق در ایران مبارزه می کنند و آن را بخشی از مجموعه مبارزه دموکراتیک در ایران می بینند، باید در عین حال در نوشته ها و تحلیلهای خویش، از تساوی حقوق زنان در همه جا دفاع کنند. مبارزه به ضد سرکوب زنان فلسطینی توسط صهیونیسم در داخل اسرائیل و یا مناطق اشغالی و یا در عربستان سعودی و کویت و امارات متحده عربی، عراق و افغانستان و در خود فلسطین و لبنان نیز بخشی از مبارزه زنان تساوی طلب در جامعه ایران خواهد بود.

امپریالیستها سعی می کنند از واقعیت بی حقوقی زنان ایران که محصول تسلط رژیمهای مستبد و از جمله رژیم مستبد جمهوری اسلامی در ایران است، سرمایه سیاسی برای خویش بسازند تا در این جنبشها رسوخ کرده، رهبری آن را به دست گرفته، با دادن کمکهای مالی به آنها و گذاردن کلاسهای آموزشی برای آنها و... پایگاههای آتی انقلاب مخملی در ایران را فراهم آورند و از آن در شرایط بحرانی برای مقاصد خویش سود بجویند. این سیاست مدتهاست که توسط امپریالیستها در ایران در حال اجراست و در داخل و خارج ایران یا سازمانهای دست نشانده می سازند و یا سعی می کنند در سازمانهای موجود رخنه کنند. همین اقدامات نشان می دهد که باید سازمانهای زنان ایران به مسایلی نظیر خطر جنگ و یا تحریم اقتصادی ایران که جان میلیونها ایرانی و به ویژه کودکان را به خطر

می اندازد برخورد فعال داشته باشند و مرز خود را با سازمانهای امپریالیست ساخته روشن گردانند. وگرنه این توهم ایجاد می شود که این سازمانها بیشتر آلت دست قدرتهای امپریالیستی برای رهائی زنان هستند تا اسارت ایران. شما در این رابطه به جریانهای مشکوکی نیز برخورد می کنید که به بهانه "تابو شکنی" فرهنگ برهنگی را تبلیغ می کنند و این نظریه ارتجاعی را که در هیچ کجای جهان بُردی ندارد و مبارزه زنان را به کژراه می کشاند، مظهر مبارزه ترقیخواهانه زنان جلوه می دهند.

این که افرادی تمایل داشته باشند خود را برهنه کنند، مشکل شخصی و یا آزادی فردی آنهاست و کسی نباید آزادیهای فردی آنها را سلب کند. هر کس حق دارد نوع زندگی خویش را خودش تعیین کند، تا اینجا نمی توان به کسی ایرادی وارد کرد. حتی در ممالک پیشرفته سرمایه داری شمال اروپا که مسایل جنسی تا حدودی حل شده و اینگونه تعصبات جای کوچتری را در فرهنگ اجتماع می گیرد، در مورد این قبیل آزادیها قوانینی وجود دارد که باید برای احترام به دیگران رعایت شود. به عنوان مثال کسی حق ندارد، لخت و عریان در مجامع عمومی ظاهر شود و از وسایل نقلیه عمومی استفاده کند. بر همین آزادیهای شخصی نیز حد و مرزی گذارده اند. ولی اگر کسی بخواهد علاقه به لخت شدن خویش را امری انقلابی و سیاسی جلوه دهد و بخواهد از آن ابزار مبارزه سیاسی بسازد و عقده های شخصی خودش را به عنوان "تابو شکنی" تسکین دهد، آنوقت دیگر نه از مبارزه برای تساوی حقوق زنان می تواند سخنی در میان باشد و نه از مبارزه سیاسی زنان. این نوع تبلیغات خاص دارو دسته های "حزب کمونیست کارگری ایران" و مریدان منصور حکمت است که برای آزادی های جنسی که امر شخصی افراد است، به دنبال دلایل من در آوردی سیاسی می گردند. معلوم نیست چه نیازی آنها را به این تئوری سازی های مسخره می کشاند. تساوی حقوق زن و مرد چه ربطی به لخت شدن زنان دارد؟ مگر مردان حق دارند لخت شوند و در مجامع عمومی حضور پیدا کنند؟ این تبلیغات گمراه کننده از زمانی مجلسی شد که گویا دختر خانمی در مصر بعد از سرنگونی مبارک برای مبارزه با اسلامگرایان پیکر خود را به نمایش عموم گذارد تا با "مرد سالاری" و "اسلامگرایی" مبارزه کند. فوراً دختران اسرائیلی نیز در همبستگی با این دختر خانم مصری لخت شدند و به تبلیغ این شیوه مبارزه پرداختند. هدف از تبلیغ این شیوه مبارزه منحرف کردن مبارزه دختران و زنان مصری از مبارزه با ژنرالهای حاکم در مصر بود که همدمستان حسنی مبارک و یاران صهیونیستهای اسرائیلی محسوب می شوند. "تابو شکنی" ها که البته توسط این "انقلابی ها" تنها برای زن و همسر و ناموس سایرین توصیه می شود، حرمت زنان را از بین می برد و صحه گذاردن به همان تبلیغات جامعه مصرفی سرمایه داری است که زن را به عنوان کالا و وسیله تمتع جنسی مرد و بمب اتمی سکسی به جامعه معرفی می کند. سرمایه داری این "تابو" را مدتهاست شکسته است و صحه گذاردن بر این سیاستهای امپریالیستی کشف جدیدی نیست و دسیسه ای برای انحراف مبارزه سیاسی زنان و کشاندن آنها به اعمالی است که جهت مبارزه سیاسی و دموکراتیک آنها را منحرف کرده و این مبارزه را به عرصه های تاریک، جزئی، شخصی، خرده کاری، و حریمهای خصوصی افراد می کشاند. فرض کنید که مثنی "انقلابی" به میدان آیند و مدعی شوند مفهوم تساوی حقوق زن و مرد در انتخاب اصل تک همسری نیست، بلکه زنان نیز باید حق داشته باشند به سنت چند شوهری روی آورند. آیا این نظریه ها به زنان ایران برای کسب حقوق دموکراتیکشان یاری می رساند و یا به آن صدمه می زند؟

در هشتم ماه مارچ جا دارد که ما به یک نکته مهم دیگری در نقض حقوق زنان که "تابو شکنی" نکرده اند و باید از آن به حمایت برخاست، اشاره کنیم. به گزارش خبر آنلاین، این طرح را ماه ها پیش زهره الهیان نماینده تهران ارائه داده بود طرحی که در بطنش به دنبال احقاق حقوق فرزندان زنان ایرانی بود که با اتباع افغانستان یا عراق ازدواج

کرده اند و این فرزندان در ادامه تحصیل، اشتغال و حتی دریافت یارانه مشکل دارند و از حقوق اجتماعی برخوردار نیستند. طراحان این طرح در نظر داشتند که این فرزندان که تنها مادرانشان ایرانی هستند، ایرانی به شمار روند"

در مذاکراتی که برای احقاق حقوق این افراد صورت گرفته است، وزارت کشور به مقاومت دست زده و از اعطای تابعیت ایرانی به آنها خودداری کرده است. مطبوعات می نویسند: "الهیان پس از این موضوع با مسؤولان وزارت کشور وارد مذاکره شده و نظر موافق این وزارتخانه برای اعطای حق اقامت به این افراد را اخذ کرده است. به این ترتیب اگر چه به چنین فرزندان حق تابعیت ایرانی داده نمی شود اما اجازه اقامت اعطا می شود". به این کار می توان شق القمر نام نهاد. خانم الهیان در حقیقت بر نظر وزارت کشور صحنه گذارده است و فرزندان زنان، و زنان ایرانی را از حقوقشان محروم کرده است.

به اساس این تصمیم اگر مرد مسلمان ایرانی، زن افغانی و یا عراقی بگیرد، به صرف این که پدر خانواده تابعیت ایرانی دارد، فرزندش به طور خودکار هم ایرانی و هم مسلمان است. ولی اگر یک زن ایرانی شوهر افغانی و یا عراقی کند، فرزندش ایرانی نیست. چون وزنۀ "افغانیت" و یا "عراقیت" مرد، از وزنۀ "ایرانیت" زن سنگین تر است. این ارزش گذاری منفی به زن ایرانی و برخورد ناشایست به حقوق آنها، آنها در قرن بیست و یکم، جداً مایه رسوائی بی نظیری است. این نمونه کوچک نشان می دهد که تا به چه حد این نابرابری انسانی عمق یافته است و بر سرنوشت فرزندان این آب و خاک تأثیر می گذارد. توجه کنید فرزندی که از پدر ایرانی باشد، ایرانی است و فرزندی که از جانب مادر ایرانی باشد، ایرانی نیست. اگر زنی شوهر نخستش ایرانی و شوهر دومش عراقی باشد، فرزندان در ایران دارای حقوق مساوی نیستند. برادرند، ولی هر دو ایرانی نیستند. این درک جمهوری اسلامی نه تنها ارتجاعی، بلکه نژادپرستانه است. البته فراموش نکنیم که همین وضع در چند دهه پیش در اروپا نیز حاکم بود. فرزندان زنان المانی که محصول ازدواج با خارجیان بودند، دارای همان حقوقی نبودند که فرزندان مردان المانی که با خارجیان ازدواج می کردند. مبارزۀ زنان در اروپا، این وضع را به کلی تغییر داد. در زمان شاه نیز دختران ایرانی که با مردان خارجی ازدواج می کردند، دارای چنین مشکلی بودند، ولی در آن زمان خارجیان به اتباع ممالک اروپائی، ممالک غربی، ثروتمند و آسیائی و ممالک "عقب مانده" و فقیر سایر دنیا تقسیم نمی شدند. هم اکنون اگر یک زن ایرانی با یک نفر المانی، سویدنی و یا ایتالیائی ازدواج کند، فرزندش می تواند تابعیت ایران را در صورت تمایل داشته باشد، ولی ظاهراً افغانها و عراقی ها و حتماً پاکستانی ها و هندی ها و ترکها به علت این که از نژاد "پست ترند" لیاقت دریافت تابعیت ایرانی را ندارند. این تبعیض در ایران تنها نفی تساوی حقوق انسانی و دموکراتیک زنان ایرانی با مردان ایرانی نیست، صحنه گذاری بر نژادپرستی و ایجاد روحیۀ دشمنی با همه همسایگان ایران است. طبیعتاً در اعطای حقوق تابعیت به افراد می تواند عوامل فرضی و یا واقعی سیاسی، امنیتی، اجتماعی و مالی و نظایر آنها نقش بازی کنند، ولی وجود هیچ کدام از این عوامل نمی تواند دستاویزی شود تا یک اصل دموکراتیک و یک سنگپایه بنای جامعه به کناری گذارده شود و نژادپرستی کلید حل مسایل اجتماعی جلوه داده شود. این شاید ساده ترین راه به نظر آید و مشکلی را موقتاً "حل" کند، ولی ضربه ای که به همبستگی ملی و جامعه شهروندی می زند نتایج وخامت باری در آینده دارد و نشانه کوه برفی و کوه نظری و فرار از مشکلات است.

بی حقوقی زنان در تمام عرصه های اجتماعی ایران مشهود است، ولی باید هشیار بود که پرچم دفاع از حقوق زنان در دستان اجنبی پرستان و دشمنان ایران قرار نگیرد. مبارزه برای تحقق حقوق زنان ایران از مبارزه عمومی مردم ایران برای استقرار یک جامعه آزاد، مستقل و دموکراتیک جدا نیست. کسانی که در شرایط تهدید امپریالیسم و

صهیونیسم برای نابودی ایران، هم از تجاوز بر ایران حمایت می کنند و هم حاضر نیستند تحریم جنایتکارانه اقتصادی امپریالیستها را علیه کودکان و مادران و زنان ایرانی محکوم کنند، حامی تساوی حقوق زن و مرد نیستند و بوئی از دموکراسی نبرده اند. آنها کاسبکارانی هستند در خدمت امپریالیسم جهانی که ماموریت دارند با نقاب دفاع از حقوق بشر و یا حقوق زنان و کودکان و مادران و... به میدان آیند. باید نسبت به این "شخصیتها" و سازمانها با هشیاری برخورد کرد و آنها را وادار نمود تا در مقابل تجاوز و تحریم و امر مهم استقلال و آزادی در ایران آینده از هم اکنون موضعگیری کنند.

بر گرفته از توفان شماره ۱۴۴ اسفند ماه ۱۳۹۰ ارگان مرکزی حزب کار ایران

www.toufan.org

صفحه حزب کار ایران (توفان) در شبکه جهانی اینترنت.

toufan@toufan.org

نشانی پست الکترونیکی (ایمیل).